

## نقش آموزش علوم انسانی در برنامه درسی دانشجویان پزشکی با نگاهی به تاریخ

«علوم انسانی پزشکی» در غرب و پیشینه آن در فرهنگ اسلامی - ایرانی

### The Role of Humanities Education in Medical Students' Curriculum

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۹/۷، تاریخ ارزیابی: ۱۴۰۲/۷/۰۵، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۷/۱۴

M.Moeini, A.Kolahdouzan

**Abstract:** The European medical society no longer believes in the independence of experimental sciences from the humanities. This idea began with Bacon's empiricism and Descartes' dualism, and made medical education away from a comprehensive view of man and the teaching humanities to medical students is an undeniable necessity. Paying attention to the necessity of this connection can once again become the origin of scientific production and the cooperation of the universities of the Ministry of Science and Health in the educational planning of medical humanities by using the background of medical wisdom for the purpose of explaining the position of medicine, creating educational-research institutions, and paying attention to interdisciplinary and medical humanities curriculum can be a scientific and intellectual rise in the incorporation of humanities medical education. Through library research the relationship between humanities and medical knowledge of western thinkers and the thought and life of doctors of Iranian-Islamic culture was investigated to highlight the necessity of the fundamental connection of humanities and medical sciences curriculum

**Keywords:** medical curriculum, medical humanities, Iranian-Islamic culture, mechanical medicine, wisdom.

منصوره معینی<sup>۱</sup>، اکبر کلاهدوزان<sup>۲\*</sup>

چکیده: جامعه پزشکی اروپا از باورمندی به استقلال علوم تجربی از علوم انسانی که با تجربه گرای بیکن و دوگانه انگاری دکارت آغاز شد و آموزش پزشکی را از نگاه جامع به انسان وهستی دور ساخت ، گذر کرده و آموزش علوم انسانی را به دانشجویان علوم پزشکی ضرورتی انکارناپذیر برای بازگشت پزشکی به نگرشهای جامع انسانگرا می داند این درحالیست که پیوستگی علوم انسانی و دانش پزشکی از دیرباز بنیادی ترین عامل تولید علم در تمدن ایرانی-اسلامی بوده است. توجه به لزوم این پیوستگی با بهره مندی از پیشینه غنی حکمت پزشکی می تواند یکبار دیگر خاستگاه تولید علمی گردد و ارزشها و آرمانهای انسانی- اجتماعی آن را امکانپذیر سازد .

همکاری دانشگاههای وزارت علوم و بهداشت در برنامه ریزی آموزشی واحدهای علوم انسانی پزشکی با بهره مندی از پیشینه حکمت پزشکی، استفاده از راهکارهایی همچون تبیین جایگاه پزشکی، ایجاد نهادهای آموزشی- پژوهشی، و توجه به میان رشته ها و برنامه درسی علوم انسانی پزشکی، می تواند خیزشی علمی وفکری در آموزش کاربردی علوم انسانی در آموزش پزشکی باشد. این پژوهش از رهگذر مطالعه اسنادی- کتابخانه ای به بررسی تاریخچه ارتباط علوم انسانی و دانش پزشکی براساس اندیشمندان غربی و اندیشه و زندگی پزشکان فرهنگ ایرانی- اسلامی پرداخته تا ضرورت پیوند بنیادین علوم انسانی را به برنامه درسی علوم پزشکی تبیین نماید تحقق اخلاق پزشکی نه تنها نیازمند استواری پزشکی بر نگاه گسترده به هویت انسان در جهان هستی است. پیوند آموزش علوم انسانی و پزشکی در دانشگاه های علوم پزشکی کشور باید با چنین نگاهی، احیاگر پزشکی انسان گرا گردد.

کلمات کلیدی: برنامه درسی پزشکی، علوم انسانی پزشکی، فرهنگ ایرانی اسلامی، طب مکانیکی، حکمت پزشکی

<sup>۱</sup> استادیار، هزار جریب دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، دانشکده مدیریت و اطلاع رسانی پزشکی، اصفهان،

ایران. [moeini@mng.mui.ac.ir](mailto:moeini@mng.mui.ac.ir)

<sup>۲</sup> استادیار، هزار جریب دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، دانشکده مدیریت و اطلاع رسانی پزشکی، اصفهان، ایران

(نویسنده مسئول). [Rahro747@gmail.com](mailto:Rahro747@gmail.com)

اهمیت علوم انسانی و نقش بنیادی آن در تمدن سازی و ضرورت بومی سازی علوم در فرهنگ ایرانی- اسلامی، امروزه مورد توجه روز افزون جامعه علمی قرار گرفته است. موضوع «فلسفه حکمت»<sup>۱</sup> که به وسیله "نیکلاس ماکسول"<sup>۲</sup> استاد فلسفه کالج لندن (متولد ۱۹۳۷) مطرح شد فلسفه دانش را به عنوان «چهارچوب و طرح مفهومی برای تحقیق علمی» نارسا می‌داند و در تقابل میان «فلسفه‌ی دانش» و «فلسفه‌ی حکمت» می‌گوید: «اساسی‌ترین نوع تعلیم، یادگرفتن این نکته است که چگونه زندگی کنیم چگونه ببینیم و چگونه در خلق امور ارزشمند مشارکت داشته باشیم» (larijani, 1374, 70) فلسفه‌ی حکمت در نظر او «سازگاری و تناسب بین زندگی و افعالی است که فی‌نفسه به ارزش منتهی می‌شود و عامل وحدت و یکپارچگی و وجه جمعی برای تحقیقات عقلانی و ایده آل‌های رومانتیکی است» (همان) ماکسول معتقد است برای گذر از فلسفه دانش و رسیدن به فلسفه حکمت، باید مسائل زندگی انسانی در بحث‌ها گنجانیده شود و از مسائل دانش، اساسی‌تر شمرده شود و هدف دانش به سوی دستیابی به یک «جهان عاقل همساز» تغییر جهت دهد. باید متافیزیک و ارزشها و احساسات و دریافتهای انسانی و هنری به ماهیت علوم طبیعی و تکنولوژی پیوند یابد (همان) ماکسول معتقد است برای گذر از فلسفه دانش و رسیدن به فلسفه حکمت، باید مسائل زندگی انسانی در بحث‌ها گنجانیده شود و از مسائل دانش اساسی‌تر شمرده شود و هدف دانش به سوی دستیابی به یک «جهان عاقل همساز» تغییر جهت دهد. باید متافیزیک و ارزشها و احساسات و دریافتهای انسانی و هنری به ماهیت علوم طبیعی و تکنولوژی پیوند یابد (همان). دستیابی به فلسفه حکمت که در جهان غرب، نظریه‌ای جدید به شمار می‌آید، از دیرباز در فرهنگ ایرانی - اسلامی وجود داشته است. اندیشمندان اسلامی با نگاه کل‌نگر و وحدت‌گرای خویش از دیرباز مفهوم حکمت را نه تنها با تئوری و نظریه، که با زندگی و آثار خویش محقق ساخته بودند.

ویژگی وحدت‌گرایانه در طبقه‌بندی علوم حاصل چنین بینشی است «آنان دانش‌های مختلف را همچون اندام‌های یک پیکر و یا شاخه‌های یک درخت می‌دانستند و به پیوستگی معارف گوناگون سخت معتقد بوده‌اند. معرفت در نزد دانشمندان اسلامی تنها کسب تخصص در یک رشته به شمار نمی‌آمده بلکه آگاهی از دانش‌های مختلف و توانایی در ایجاد ارتباط میان آن‌ها را شامل می‌شده است» (farshad, 1365, 112) هرچند نقش علوم انسانی به عنوان علوم راهبردی در تعیین مسیر و نوع کارکرد علوم دیگر قابل توجه است، ارتباط علوم تجربی و علوم انسانی در مفهوم «حکمت اسلامی» به این امور محدود نمی‌شود بلکه در این گستره، بینش انسانی و هستی‌نگر، اصل و خاستگاه دانش‌های بشری است و اگر این اصل فراموش گردد هیچ

<sup>1</sup> *Philosophy of Wisdom*

<sup>2</sup> *Nicholas Maxwel*

دانشی از سطح به عمق راه نمی‌یابد و ریشه نمی‌دواند. از سوی دیگر پویایی ذهن، قدرت اندیشه، زاینده‌گی تفکر و تجزیه و تحلیل که لازمه تفکر علمی است، بدون توان گرفتن از ریشه‌های بینش انسانی و نگاه هستی نگر ممکن نیست. چنین ادراکی است که با ایجاد تفکر و پرسش، زمینه های دانش را میسر می‌سازد. توانایی در ایجاد ارتباط میان آن‌ها را شامل می‌شده است» (farshad,1365,113) اهمیت علوم انسانی در آموزش علوم تجربی در دو محور قابل طرح است :

**الف)** گستره تولید علم، عرصه پویایی ذهن، زاینده‌گی تفکر، تجزیه و تحلیل، توانمندی ادراک انسانی و آشنایی با وسعت و بیکرانگی هستی است. تولید علمی بدون بهره مندی از این عناصر تحقق نخواهد یافت بررسی تاریخ علم و به ویژه تاریخ پزشکی نشان می‌دهد چهره های اثرگذار و ماندگار جهان دانش با بهره مندی از ریشه های استوار دانش انسانی و نگاه هستی نگر، از سطح محفوظات، گذشته و به ژرفای ادراک بشری رسیده اند. در تاریخ تمدن ایرانی-اسلامی دانشمندی که دانش خویش را برای بنیاد استوار بنا نهادند، جایگاهی والا ماندگار در تولید علم یافتند. نقش دانش را بودن علوم انسانی و قدرت آن در پیوند دانش به ریشه های ژرف، بنیادی ترین عامل در رهیایی به جایگاه تولید علم به ویژه دانش پزشکی در تمدن ایرانی-اسلامی بوده است. توجه به این نقش در جامعه معاصر ایران زمین نیز می‌تواند مقدمات یک تحول علمی رافراهم نماید.

**ب)** محور دوم اهمیت علوم انسانی، جهت بخشیدن به علوم تجربی است. علم تجربی فارغ از مفروضات متافیزیکی نیست و جوابگوی سؤالات مربوط به دغدغه های بنیادی بشر نمی‌باشد، اینکه توجه به بهارزشهای اخلاقی در علم لازم است، و اینکه علم نیازمند به یک جهان بینی جامع نگر می‌باشد مورد تأکید این عالمان قرار گرفته است « تلقی تجربی از انسان نمی‌تواند خصوصیات و ماهیت انسان را باز نمایی کند» (golshani,1385) گسستگی میان علوم انسانی و علوم تجربی در جهان معاصر، سرگشتگی و دشواری هایی را به وجود آورده که جهان غرب را به سمت موضوع "پیوستگی علوم" رهنمون گشته است. جهان بدون علوم انسانی جهانی است که در آن علم و فناوری نقطه ارجاع واقعی ندارد و فاقد قطب نمای فرهنگی است. (ekhlasi,1395,31)

از جمله زیرشاخه های موضوع پیوستگی علوم "نقش علوم انسانی در آموزش علوم تجربی" و مناسبات علوم تجربی و علوم انسانی است. در این میان "نقش علوم انسانی در علوم پزشکی" به سبب فراگیری و کاربرد بودن پزشکی بسیار اهمیت دارد، اندیشمندان علوم انسانی و پژوهشگران پزشکی در جوامع غربی بر اهمیت این نقش و ضرورت تحقق آن تأکید نموده اند. طرح این ضرورت در پزشکی معاصر ایران نیز سیر تدریجی خود را طی می‌کند اما با توجه به پیشینه حکمت ایرانی-اسلامی باید گفت تلاش دانشگاههای علوم پزشکی کشور که با بهره مندی

از این پیشینه باید از پیشگامان این پیوند باشند، بسیار اندک است. حکمت در فرهنگ ایرانی- اسلامی بروحیت شناختی، غایت‌مندی و پیوند ناگسستنی اجزای علم طبیعی با سایر وجوه معرفت انسانی تاکید می‌کند و از این رهگذر حکیمی پدید می‌آید که پزشکی را با فلسفه انسان و هستی و دیگر شاخه‌های معرفت انسانی درهم می‌آمیزد. (farshad, 1365, 11). حکیم در هر شاخه معرفتی که وارد شود گویی در دل دریای هستی شناور می‌شود و دانش را به آفرینش و روح بشری پیوند می‌زند. (moieni, 1392, seven) گستره حکمت با چنین نگرشی پزشکی را پرورده است که جهان پزشکی تا قرن‌ها چشم بر نبوغ و دستاوردهای معرفتی\_ درمانی آنان داشته است. بزرگانی چون ابن سینا که نه تنها کتاب شفا را در علم حکمت به یادگار نهاد در کتاب قانون نیز که از ارکان طب به شمار می‌رفت علاوه بر طرح مطالب پزشکی به بررسی مبانی فلسفی سلامت و بیماری و نیز ارتباط جسم و روح پرداخت (safa, 1382, 80) زکریای رازی نیز که ثبت تجربیات بالینی را پس از بقراط مختص او دانسته‌اند (sarton, 1346, 196) با بیش از ۵۶ کتاب طبی (mohagheq, 1352) فیلسوفی اندیشمند بود که توانست نظریات فلسفی جدیدی ارائه کند (mohagheq, 1368) علی بن ربین طبری از چهره‌های اثرگذار در تاریخ تمدن ایرانی- اسلامی و اولین کسی که در این تمدن موفق به تألیف کتابی اساسی در علم پزشکی به نام فردوس الحکمه شد غ حاصل ژرف نگری خود در ادیان را در کتاب الدین والدوله گردآوری کرد. نام شرف الدین محمد ایلاقی که مذهب العیون را به عنوان نخستین رساله چشم پزشکی در قرون وسطی نگاشت در شمار مشاهیر فیلسوفان ثبت شده است (esmith, 1980) وی همچنین در علم حدیث، منطق و ادب نیز فضلی تمام و آثاری ارزشمند داشت (safa, 1355) ابن نفیس نیز یکی از پزشکان تمدن اسلامی است که در دوران اخیر یک دانشجوی مصری دانشکده پزشکی اعلام نمود که این پزشک مسلمان سه قرن پیش از میگل سروتو به گردش ریوی یا گردش کوچک خون اشاره کرده است ابن نفیس همین نظریه را برهانی برای اثبات یکتاپرستی قرار داده است. (baqdadi, 1355,)

ذکر نام و آثار پزشکی که در تفکر انسانی سرآمد روزگار خود بوده‌اند در محدوده این مقاله نمی‌گنجد و ذکر این چند نمونه در این جا با این هدف بود که تأثیر بینش انسانی و نگاه هستی- نگر، در عمق بخشیدن به دانش پزشکی و نقش انکارناشدنی آن در تولید علم تبیین گردد و همچنین بر لزوم پیوستگی علوم انسانی و پزشکی و تأثیر آن در ایجاد نگاه گسترده علمی تأکید گردد.

## روش بررسی

این مقاله یک پژوهش اسنادی- کتابخانه‌ای است که از منابع و اسناد بیرونی برای تبیین دیدگاه نویسندگان در مورد لزوم زیر بنا قراردادن تفکر هستی شناسانه و انسان نگر در آموزش

پزشکی و ضرورت پیوند بنیادین علوم انسانی به برنامه درسی علوم پزشکی استفاده کرده و با پژوهشی کتابخانه ای در مورد تاریخ علم، تاریخ پزشکی ایران، فلسفه حکمت در غرب و پیشینه حکمت در تمدن ایرانی- اسلامی به گردآوری مطالب براساس اهداف پژوهش و پس از آن طرح مبانی نظری موضوع و تبیین چرایی و ضرورت آن پرداخته است. سپس نویسندگان برای پاسخ به این پرسش که راهکارهای عملی برای آموزش بنیادی علوم انسانی در دانشگاه های علوم پزشکی چیست و چگونه می توان مسیر این پیوند را که در تاریخ تمدن اسلامی سبب تولید علم و اعجاز علمی گشته است، بار دیگر هموار ساخت، به طرح پیشنهاداتی جهت تحقق عملی این آرمان پرداخته اند.

### پیوستگی و گسستگی دانش پزشکی و علوم انسانی در تاریخ علم جهان

دانش بشری در جهان کهن دانشی گسسته از ابعاد هستی و بینش انسانی نبود. دانش در کشف اعجاز هستی و لایه های پنهان روح بشری و تعامل میان انسان و هستی معنی می یافت و در شاخه های مختلف رشد می یافت شاخه هایی که همه از یک ریشه توان می یافتند. دانش پزشکی بدان سبب که موضوع مورد شناخت آن جسم و روح انسان به عنوان شگفت انگیزترین و ارزشمندترین پدیده هستی و هدف آن حفظ توانمندیها و درمان بیماریهاست، در این میان جایگاهی خاص و پیوندی استوار به ریشه های بینش انسانی داشت اما گسترش شاخه های علوم از یک سو و تغییرات اجتماعی جهان و فضای فکری مدرنیسم از سوی دیگر، دیدگاههای تجربی، محسوس و قابل آزمایش و اندازه گیری را در گذرهایی از تاریخ علم جهان بر نگاه جامع هستی شناسانه و انسان نگر غلبه داد. نگاهی به تاریخچه پیوستگی و گسستگی این دو گستره دانش بشری، لازمه ادراک نقش بنیادی آموزش علوم انسانی در تحقق اخلاق پزشکی و تبیین اهمیت نگاه هستی نگر به ماهیت و جایگاه علوم است. دانسته های تاریخی در این بحث از سویی روشن می سازد که دانش پزشکی در غرب پس از طی فراز و نشیب های بسیار امروزه به اهمیت جایگاهی دست یافته که از دیرباز در دانش پزشکی ما نه تنها مورد توجه بلکه تحقق یافته بوده است و از دیگر سو زمینه ای است برای شناخت موضوع و تجزیه و تحلیل اهمیت و تأثیر آن در ترسیم آینده آموزش پزشکی و نقش آن در اخلاق پزشکی.

### مقدمات گسستگی در نظر و طبقه بندی بیکن

فرانسویس بیکن (۱۶۲۶-۱۵۶۱) پدر علم تجربی در انگلستان است. از نظراو تجربه وحس تنها ابزارهای شناخت علمی هستند. وی «منابع دیگر شناخت را با برچسب علم کاذب یا شبه علم طرد می کند و تنها دانش تجربی و مشاهده آزمون پذیر را به رسمیت می شناسد.» (zarpeyma, 1395, 28) تاکید بر حس و تجربه را می توان آغازی بر طب مدرن یا طب مکانیکی دانست که انسان را همچون دستگاهی قابل مشاهده می داند. تفکری که بعدها به وسیله دکارت غلبه یافت. در طبقه بندی بیکن، پزشکی زیرمجموعه انسان شناسی است اما آنچه در نظریه او

تمایز بین پزشکی و علوم انسانی را شکل می دهد این مطلب است که شناخت پزشکی در نظر او به بخشی از وجود انسان یعنی "جسم" محدود می شود و زیرمجموعه دیگر انسان شناسی ؛ یعنی هنر و ادبیات، روح انسان رافرمانی گیرد. به این ترتیب هرچند دانش پزشکی و علوم انسانی در طبقه بندی بیکن از علوم ، نخست در یک طبقه قرار می گیرند اما سرانجام به دو قلمرو جداگانه اختصاص می یابند.

### طب مکانیکی

رنه دکارت فرانسوی (۱۶۵۰-۱۵۹۶) فیلسوف و ریاضیدان عصر رنسانس این جدایی و گسستگی را در عالم هستی ، بنیادی می داند، در نظر او « می توان اساس تمام موجودات و آنچه را در عالم هست به دو امر بنیادین رساند . نخست بعد و امتداد یعنی ماده که دارای هستی خارجی است و دوم اندیشه که هستی درونی دارد . بدین ترتیب در نظر دکارت ، هستی و آفرینش به دو قسمت کاملا متفاوت و مستقل از هم تقسیم می شود. از این رو می توان دکارت را دوگانه انگار جوهری نامید . این دوگانه انگاری جوهری در انسان نیز مطرح است و به جدایی نفس و بدن می انجامد . (Jameie, 1388) به این ترتیب دکارت ذهن و جسم را دو جوهر مستقل و کاملا متفاوت می داند که ارتباط میان آنها از طریق غده صنوبری مغز است . به اعتقاد او در این غده « حالتی اتری وجود دارد که می تواند پل ارتباطی موجود مجرد با موجودی مادی باشد.» (همان) غده صنوبری<sup>۱</sup>نوده مخروطی شکل کوچکی است که به خارج از ماده مغز به وسیله ساقه ای از بطن سوم تا بطن چهارم نزدیک کانال ورودی مجرای سیلیویوس<sup>۲</sup>متصل گردیده است (afzali, 1393, 21) با رواج نظریه دکارت ، جدایی گسترده دانش بشری به طور رسمی آغاز شد . اعتقاد دکارت به جدایی نفس و جسم ، رویکردی را در پزشکی قدرت بخشید که آن را "طب مکانیکی" می نامیم ، طبیعی است هنگامی که قلمرو پزشکی را به جسم محدود سازیم و جسم بیمار را همچون ماشینی نیازمند تعمیر بدانیم ؛ پزشکی و علوم انسانی دو وادی جداگانه بی هیچ مرز مشترکی خواهند شد و می توان چنین پنداشت که براساس این نگرش ، اخلاق در قلمرو هستی درونی معنی می یابد و پزشکی در قلمرو ماده و هستی خارجی.

### روش شناسی متفاوت در نظریه دیلتای

فیلسوف آلمانی ، "ویلهلم دیلتای" (۱۹۱۱-۱۸۳۳) علوم انسانی و علوم تجربی را دوحوزه مستقل در دانش دانست و تلاش کرد ارزش و اعتبار علوم انسانی را آشکار سازد و برای تحقق هدف خود به شرح استقلال علوم انسانی و روش متفاوت آن با علوم تجربی پرداخت و در شرح این استقلال وجدایی اعلام کرد که موضوع و روش علوم طبیعی "ابژه ها" مستقل از انسان وجود دارند؛ در حالی که موضوع علوم انسانی "سوژه ها" هستند که در درون خود او وجود دارند . علوم

<sup>1</sup> epiphysis gland

<sup>2</sup> syluis

طبیعی به تثبیت ابژه‌ها و علوم انسانی به فهم سوژه‌ها می‌پردازد. وی در روش‌شناسی علوم انسانی، موضوعی به نام "تجربه زیسته را مطرح ساخت که تجربه‌ای بی‌واسطه است؛ تجربه‌ای که در آن، بین تجربه‌گر و تجربه‌شونده، اتحاد و هویت برقرار است." (hasani, 1385, 99) پس در تفکر دیلتای روش علوم طبیعی، تجربه به واسطه است که در آن موضوع شناخت و شناسنده، دو موجود جدا و مستقل هستند ولی در علوم انسانی بین آنها وحدت و اشتراک هویت هست. هرچند جوهره فکری دیلتای با دکارت و بیکن متفاوت بود و با طرح نظر خود به علوم انسانی استقلال و اعتباربخشید اما از دیدگاه مورد بحث ما، دیدگاه او همان تاثیر نظرات بیکن و دکارت را داشت و شکاف و گسستگی میان علوم انسانی و علوم تجربی را بیش از پیش ساخت البته نظریه تجربه زیسته که او مطرح کرد زمینه‌ای را فراهم ساخت تا دیگر نظریه پردازان این حوزه با ارائه فلسفه‌هایی براساس پیوند تجربه در علوم طبیعی و تجربه زیسته در علوم انسانی، دانش پزشکی و علوم انسانی را به پیوستگی سرشتین خود نزدیک سازند.

### پدیدارشناسی و پزشکی

ادموند هوسرل<sup>۲</sup> فیلسوف اتریشی، نظریه پدیدارشناسی<sup>۳</sup> را بنیاد گذاشت. پدیدارشناسی تلاشی است برای شهود و توصیف مستقیم ذات اشیا و پدیدارها «پدیدارشناس پس از گردآوری نمونه‌های متنوعی از پدیدارهای خاص به دور از پیش فرض‌ها و تبیین‌های علمی و به عنوان جزئی از تجربه سوژه، در طلب هسته نامتغیری که تشکیل دهنده معنای ذاتی و ماهوی پدیدارهاست برمی‌آید.» (rabbani golpayegani, 1381, 23) «بدنمندی a» و "سوژه بدنمند" یکی از موضوعاتی است که در پدیدارشناسی هوسرل مطرح می‌شود. نسبت سوژه با بدن و جهان نه بر بنیاد هستی‌شناسی سوژه و نه بر اساس شناخت او از جهان بلکه بر اساس تجربه و مجاورت بدنی او با جهان است ((khabbazi konari, 1395, 76)) به بیان دیگر بدن، واسطه تجربه و درک است و به این ترتیب در این نظریه بین ذهنیت انسان و بدن، فاصله جدایی است و بدن از طریق مجاورت با سوژه، ابزار تجربه است. (همان) از منظر مورد بحث ما هرچند در نظریه هوسرل بین ذهن و بدن، جدایی است اما چون بدن ابزار تجربه به شمار می‌آید پس به اعتباری می‌توان گفت ماهیت این جدایی، جدایی صرف نیست. به بیان دیگر این جدایی نفی نشده است اما به هر روی کمرنگ تر گشته است.

### جدایی ناپذیری من از بدن

امانوئل لویناس " (۱۹۹۵-۱۹۰۶) فلسفه پدیدارشناسی هوسرل را به ساحت فلسفه اخلاق درآورد. او در موضوع بدنمندی فاصله انسان (سوژه) و بدن (ابژه) را نمی‌پذیرد «به نظرا و وجود

<sup>1</sup> Lived experienced

<sup>2</sup> Edmund Husserl

<sup>3</sup> phenomenology

داشتن من به منزله وجود داشتن بدنی من درجهان است نیاز، وجهی پیوسته به بدن است گرسنگی چیزی نیست که من حامل آن باشم و یا آن رامشاهده کنم احساساتی همچون گرسنگی، تشنگی و پناه خواهی، حاکی از وجود داشتن بدنی من وجدایی ناپذیری من از بدن من است. « (jamshidi,1395,106) نسبت سوژه ببدن بر بنیاد هستی شناسی سوژه، پ یوندعلوم انسانی و پزشکی را بیش از پیش ضروری می نماید.

### نفی دوگانگی

موریس مرلوپونتی<sup>۱</sup> (۱۹۰۸-۱۹۶۱) از پدیدارشناسان قرن بیستم نیز دوگانگی سوژه و ایزه رانفی می کند. او مشهور به فیلسوف بدن است زیرا در حوزه شناخت، علاوه بر ماهیت وجودی انسان بر ماهیت بدنی او نیز تاکید دارد. از نظر او "بدن" شرط امکان هر نوع تجربه، دراک و عمل است؛ بنابراین پدیدارشناسی مرلوپونتی بر محور تعامل بدن و جهان زیسته است. (sebti,1395,47) او بر اساس همین نظر است که او طب مکانیکی را زیر سوال می برد و دوگانگی علوم انسانی و پزشکی را نفی و بر پیوند آن دو تأکید می کند.

### لزوم پیوند تجربه زندگی و تجربه پزشکی از طریق افق گفتگو در علوم انسانی و پزشکی

گادامر<sup>۲</sup> (۱۹۰۰-۲۰۰۲) فیلسوف آلمانی نیز همانند دیلتای معتقد است در علوم طبیعی بین پدیده خارجی یعنی موضوع مورد شناخت و شناسا فاصله ای هست و در علوم انسانی بین آنها نوعی مشارکت است اما اعتقاد به این نظر او را به سمت جدایی پزشکی و علوم انسانی هدایت نمی کند بلکه تلاش او، در ضمن پذیرش نظر دیلتای، پیوند میان تجربه زندگی و تجربه پزشکی است شناخت از طریق "موقعیت گفتگو" حاصل می شود و فهم که به نظر دیلتای مخصوص علوم انسانی است از طریق مکالمه بین متن و مفسر به وجود می آید؛ از سویی متن، ادراکاتی به مفسر می دهد و از سوی دیگر مفسر با افق دید خود معانی و مفاهیمی از متن درمی یابد. (nasri,1383,62) گادامر مهم ترین عنصر پزشکی را گفتگویی بودن آن می داند و معتقد است افق های بیمار و پزشک باید درهم آمیزد؛ در نظر او پزشکی همیار طبیعت است و مداخلات پزشکی چیزی بیش از مداخله نیست و به این ترتیب مفهوم "سلامت" را از انحصار پزشکی خارج می سازد و به گستره ادراک و تجربه انسانی پیوند می زند.

### بحث

امروزه اهمیت علوم انسانی در آموزش علوم تجربی در گستره تولید علمی انکارناشدنی است زیرا تولید علمی بدون ادراک انسانی و نگاه هستی نگر که سبب پویایی و جوشش فکری است ممکن نخواهد شد. جهت بخشی به علوم تجربی نیز از دیگر نقشهای مورد توجه در موضوع پیوستگی

<sup>1</sup> Maurice Merleau-Ponty

<sup>2</sup> Hans-Georg Gadamer



علوم است. در این میان نقش علوم انسانی در آموزش پزشکی به سبب فراگیری و کاربردی بودن آن بسیار اهمیت

دارد. از سوی دیگر پیوند دانش پزشکی و علوم انسانی پیوندی دیرینه و سرشتین است زیرا موضوع پزشکی، انسان در جامعیت وجودی اوست. فرانسیس بیکن هم علوم انسانی و هم پزشکی را از زیرشاخه های انسان شناسی می دانست اما پزشکی را محدود به جسم و علوم انسانی را محدود به روح انسان کرد و به این ترتیب دو قلمرو دانشی جداگانه به وجود آورد. دوگانه انگاری دکارت نیز از هستی بیرونی و درونی به جدایی نفس و بدن انجامید و به این ترتیب طب مکانیکی روزه روزگسترش و غلبه بیشتری یافت. فیلسوف آلمانی ویلهلم دلبتای نیز قلمرو این دانشها را از هم جدایی دانست اما تلاش می کرد ارزش علوم انسانی و روش شناسی مستقل آن را آشکار سازد. نظریه او زمینه ای شد برای آنکه این دو شاخه دانشی در نظریات اندیشمندان اروپایی به پیوستگی سرشتین خود نزدیک شوند. جامعه پزشکی اروپا امروزه با آسیب شناسی پدیده ای به نام طب مکانیکی، گنجاندن علوم انسانی را در برنامه درسی دانشجویان علوم پزشکی راهکاری گریزناپذیر برای بازگشت پزشکی به نگرشهای جامع انسانگرا می داند. پیوستگی علوم انسانی و دانش پزشکی از دیرباز بنیادی ترین عامل تولید علم در تمدن ایرانی-اسلامی بوده است. توجه به لزوم این پیوستگی.

با بهره مندی از پیشینه غنی حکمت پزشکی می تواند بار دیگر خاستگاه تولید علمی گردد و رازشها و آرمانهای انسانی- اجتماعی آن را امکان پذیر سازد.

در گستره حکمت اسلامی جویندگان دانش تجربی، ملزم به فراگیری فلسفه، ادب، اخلاق و دیگر علوم انسانی بودند و کسب این علوم برای آنان به عنوان زیربنای شناخت علمی ضروری به شمار می رفت. برخی از اندیشمندان غرب امروزه به این ضرورت پی برده اند و علوم انسانی را «نقطه کانونی» دانش می دانند که باید در اختیار دانشجویان قرار گیرد آنان بر این باورند که علوم تجربی باید از عقلانیت و بینشی برخیزد که حاصل مطالعات علوم انسانی است (zostac,1395,74,55)

این همه تفکر زنده و زاینده، تولید علم و اعجاز علمی که در میراث مکتوب فرهنگ ایرانی- اسلامی به ویژه در جهان پزشکی می یابیم حاصل این پیوستگی خجسته است. زکریای رازی با بیش از پنجاه و شش کتاب، نامی آشنا در تاریخ پزشکی است. مهم ترین کتاب او «الحاوی» شامل انواع شعبه ها و فنون طب و کامل ترین اطلاعات پزشکی تا روزگار اوست. (safa,1383,76) رازی رئیس بیمارستان ری بود و ثبت تجربیات بالینی را پس از بقراط مختص او می دانند. (sarton,1346,196) او فیلسوفی اندیشمند و مبتکر بوده که توانسته با تفکر زنده و پویای خود در فلسفه و علم اخلاق نظریات جدیدی مطرح سازد و طبق فهرست ابوریحان بیرونی علاوه بر تألیفات پزشکی صاحب هفده اثر فلسفی و چهار کتاب در علم الهیات

نیز بوده است. (safa,1383) همین پزشک و فیلسوف نظریه پرداز است که پژوهش های علمی او منجر به کشف جوهر گوگرد و الكل گشت. شیخ الرییس ابوعلی سینا (۴۲۸-۳۷۰) دانشمندی شگفت‌انگیز بود که زندگی خود را به تفکر در هستی و مبانی انسانی اختصاص داد و همانگونه که به چگونگی معراج پیامبر (ص) اندیشید و حاصل تفکر خود را در رساله «معراجنامه» به یادگار نهاد، به شناخت جسم انسان نیز پرداخت و درباره‌رگ‌ها و انواع نبض، رساله‌ی نبض را نگاشت و همچنان که «قانون» را در پزشکی نوشت، در علم حکمت نیز «شفا» را به یادگار نهاد. حتی در قانون که از ارکان طب اسلامی است، نگرش فلسفی و هستی‌شناسانه‌ی او آشکار است و می‌توان در این کتاب به بررسی مبانی فلسفی سلامت و بیماری و نیز ارتباط میان جسم و روح پرداخت (safa,1383,80,82) « دانش پزشکی بوعلی را نمی‌توان به عنوان یک حرفه و در انتزاع از پیکر کلی حکمت او مورد دقت قرار داد» (farshad,1365,693). و همین پیوستگی است که اخلاق پزشکی را از مرز آیین نامه و آموزش فراتر می‌برد و اخلاق بنیادین و سرشتین را در جهان پزشکی رقم می‌زند. حکمت پزشکی، پزشکانی را به جهان هدیه داد که هستی را با همه بیکرانگی آن و انسان را با همه فراز و نشیبهای روحش می‌شناختند. دانش پزشکی آنان بر اساس چنین نگاهی شکل می‌گرفت و در عرصه عمل، تحقیقی اخلاقی می‌یافت تا عظمت هستی را پاس دارد و بر آستانش سر فرو آورد.

بی شک هنگامی که دانشگاه‌های علوم پزشکی چنین پزشکانی تربیت نمی‌کنند، نمی‌توانند تنها با وضع قوانین و آموزشهای گسسته، تربیت یافتگان طب مکانیکی را در وادی عمل، آراسته به بینش و کردار انسانی نمایند؛ هنگامی که دانش پزشکی بر اساس نگاه مکانیکی از پیکر تجربه‌های زیسته و ذهن و روح انسانی جدا و در قالب دانشی مکانیکی، آموزش داده شود نمی‌توان انتظار تحقق اخلاق پزشکی را داشت. ارزشهای بنیادی دانش پزشکی و تلاشهای انسانی و بی‌دریغ این جامعه علمی بر اساس دانش پیوندیافته به بینش انسانی و اندیشه‌های هستی‌نگری است که از دیرباز تا کنون بیانگر جامعیت و تعالی روح انسان در نمود خدمت به هموعان خویش است و طرح انتقادهایی که امروزه به جامعه پزشکی هست همچون سودگرایی، اقتدارگرایی پزشکی، روابط نابرابر بیمار و پزشک، نفی سوژگی بیمار و نفی فردیت روحی فکری او، بدفهمی و دگرفهمی و عدم توانمندی ارتباط و درک انسانی پزشکان، ناخرسندی بیماران و ترس از مراجعه به پزشک در پی تجربه‌های و خاطرات ناخوشایند، (salehi,1398,136) بی‌انگیزگی برخی دانشجویان پزشکی (moradian,1402,211) و سطحی‌گرایی نسبت به آرمانهای پزشکی (kalateh sadati,1400,133) هرچند ممکن است دلایل اجتماعی متعددی داشته باشد اما همگی، برخاسته از گسستگی دانش و بینش در دوره‌های آموزش نظری و عملی است. تجربه زیسته دانشجویان پزشکی در طول تحصیلات کمرنگ یا محومی شود اما جامعه از آنان انتظار تحقق اندیشه و کرداری آرمانی دارد و این امری ناممکن است؛ متأسفانه به سبب نبودن یا

کمرنگ بودن یا تحقق نیافتن اندیشه مبتنی بر لزوم و ضرورت پیوندبنیادین دانش پزشکی و بینشهای انسانی و نگرشهای هستی‌گرا، واحدهای علوم انسانی حتی درس اخلاق پزشکی که در برنامه-آموزشی پزشکی گنجانده شده‌است نیز در برخی موارد برای دانشجو حالت حاشیه‌ای و اجباری یافته‌است. پس نخستین گام برای دستیابی به اهداف اخلاق پزشکی، پیوندبنیادین علوم انسانی به آموزش پزشکی است. آموزش علوم انسانی باید در دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور براساس تفکرانسانگرایی پزشکی رشد و گسترش یابد. دانشجوی پزشکی باید به درک عمیق انسان وهستی دست یابد تا اخلاق عملی در شخصیت و زندگی فردی و اجتماعی اوتحقق یابد. دریک گذر اجمالی از تاریخ، نشان دادیم نظریه پردازان وبخشی از جامعه پزشکی امروزه حرکت به سوی حکمت پزشکی را آغاز کرده اند و در جهت تحقق آن تلاش می کنند.

پیشینه حکمت پزشکی در فرهنگ ایرانی- اسلامی، زمینه های تبیین وتدوین اصول و راهکارهای این هدف را آشکارا در اختیار ما گذاشته است. وجود حکیمانی که پزشکی را در فرهنگ بومی ما با نگاه هستی نگر وانسانگرایی خود اعتلا بخشیده اند و در گذر قرن‌ها نمونه والگوی پزشکان اندیشمند بوده اند، برای جامعه پزشکی ما سرمایه ای بس عظیم در این حرکت هدفمند خواهد بود و دریک خیزش علمی، پیوند بنیادین اخلاق پزشکی را به متن دانش پزشکی از رهگذر پیوند آموزش علوم انسانی ودانش پزشکی میسر خواهد نمود. میراث مکتوب فارسی به عنوان آیینیه تمام نمای فرهنگ ودانش ایران زمین، سرشار از چنین نگاهی به گستره پزشکی است.

نظامی عروضی در کتاب مجمع النوادر که به چهارمقاله شهرت یافته، باید‌ها ونباید‌های شخصیتی پزشک وحتى ویژگیهای دانشی او را درگروشناخت ودرک علوم انسانی دانسته است و به این ترتیب پیوند علوم انسانی و پزشکی را از ضروریات دانسته است. نظامی عروضی معتقد است که طبیب باید رقیق الخلق باشد سپس با دقت نظر تمام توضیح می دهد که پیش نیاز شکل گیری وپایداری چنین صفتی، شناخت شرف نفس انسان وجایگاه او درآفرینش است پس وقتی پزشک از چنین شناختی بی بهره است صفت رقیق الخلق بودن برای او ناممکن است. ویژگی دوم "حکیم النفس" بودن است. پزشک باید نفس خود راچنان پرورش دهد که نهاد او با حکمت آمیخته گردد و لازمه حکیم النفس بودن آشنایی با یکی ازشاخه های علوم انسانی به نام دانش منطق است. ویژگی سوم "جیدالحدس" بودن است. نظامی با بیانی فلسفی حدس را حرکت نفس می داند در رسیدن به آرا و نظریات درست و سپس کلام خود را اینگونه شرح می دهد که منظورم سرعت انتقال از معلوم به مجهول است اومعتقداست که بدون بهره مندی از این ویژگی شناخت بیماری ممکن نخواهد بود اما بهره مندی از این موهبت نیز درگروتایید الهی است. (nezami arozi,1369,))

**راهکارهای پیوند دانش پزشکی و علوم انسانی در دانشگاه‌های علوم پزشکی**  
**۱- تبیین جایگاه دانش پزشکی در طبقه‌بندی علوم و پیوند آن با علوم انسانی**

بی‌شک حرکت به سوی هر تحول علمی، فکری و ارزشی باید از نقطه‌های آغازین آن صورت گیرد؛ بنابراین برای تبیین بنیادهای فکری در مورد پیوند آموزش پزشکی و علوم انسانی، در جهت بنیادی سازی اخلاق پزشکی نخست نگاهی کلی به طبقه‌بندی علوم می‌کنیم. «طبقه بندی‌های پیشرفته، خود به نوعی متأثر از بینش علمی و فلسفی عصر و زمان پدیدآورندگان است و این امر ما را نسبت به اندیشه واضعان آن کمک می‌کند.» (17) ساختار کلی طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی، نخست بر اساس طبقه‌بندی ارسطو ترسیم شد اما بر اساس تفکر و بینش هستی‌نگر اندیشمندان اسلامی هویت و شکل خود را یافت. ارسطو حکمت را به سه نوع؛ حکمت نظری (حکمت عملی و حکمت ذوقی تقسیم نمود). (zarrinkub,1382,102)

اندیشمندان مسلمان از قرن سوم هجری گام‌هایی در مسیر طبقه‌بندی علوم برداشتند و گویا ارزش و اهمیتی که امروزه طبقه‌بندی علوم در ارائه تصویری جامع و ساختاری گسترده از فعالیت‌های علمی دارد در گذشته نیز مورد توجه بوده است زیرا می‌توان فهرستی قابل توجه از دانشمندان و متفکرانی که به این امر پرداخته‌اند ذکر نمود. (sajjadi,1360,82)

هریک از متفکران، مرکز تفکر خود را، مبنای تقسیم‌بندی دانش‌ها قرار می‌دهند اما در کلیت این طبقه‌بندی‌ها دو ویژگی و رویکرد را که شاخصه‌ی جهان‌بینی اسلامی است می‌توان یافت، یکی رویکرد ارزشی و دیگری دیدگاه کلی‌نگر و ساختار خوشه‌ای در طبقه‌بندی علوم است (mahoz,1392,40) رویکرد ارزشی بر سه محور ارزش موضوعات، ارزش اهداف و ارزش کاربردها و نتایج (mostaqimi,1387,181) قابل تبیین است. ویژگی اساسی دیگر، دیدگاه کل‌نگر و وحدت‌گرای اندیشمندان مسلمان در طبقه‌بندی علوم است؛ یعنی دیدگاهی که جهان غرب امروزه برای رهایی از پیامدهای منفی گسست میان علوم تجربی و علوم انسانی، آن را پیشنهاد می‌دهد.

ریک زوستاک معتقد است: «طبقه بندی‌ها ارزش آموزشی والایی دارند. با استفاده از آن‌ها می‌توان به دانشجویان، تصویری جامع از کل فعالیت‌های علمی ارائه نمود. دانشجویان قادر خواهند بود جایگاه هر یک از موضوعات درسی را در قالب یک ساختار گسترده‌تر ببینند؛ همچنین از شکاف‌های موجود در آموزش خود آگاه می‌شوند و خواهند دانست که برای پرکردن این شکاف‌ها به کجا مراجعه نمایند.» (zostac,1395,382) آشنایی با طبقه‌بندی علوم و جایگاه رشته تخصصی دانشجویان در آن سبب بینش دانشجو در مورد ماهیت رشته و پیوند آن با علوم دیگر می‌گردد. (1380, fadaee Iraqi) پیوند علوم انسانی با علوم طبیعی از دستاوردهای آشنایی با طبقه‌بندی علوم است. تعیین جایگاه طب در طبقه بندی علوم، امکان رشد متوازن آن را با سایر علوم میسر می‌سازد و دانش‌هایی را که باید هماهنگ با آن یا به عنوان مقدمه آموزش داده شوند مشخص می‌کند و مسیر آموزشی خاص دانشجوی طب امروزی را ترسیم می‌نماید. (shariat panahi,1393,34,35) چنانکه ابن سینا با این استدلال که هر

فرعی نیازمند اصل است ، طب را نیازمند به نگرش فلسفی وهستی شناسی دانسته است.(  
kordi ardekani,1393,79,80)

## ۲- ایجاد بخش، گروه یا رشته "علوم انسانی پزشکی"

دکتر مهدی گلشنی عضو فرهنگستان علوم ایران با تأکید به این مطلب که: «جهان بدون علوم انسانی، جهانی است که در آن علم و فناوری نقطه ارجاع اجتماعی واقعی ندارد و فاقد قطب نمای فرهنگی و ارزش‌های اخلاقی است» یادآوری می‌کنند که دانشگاه‌هایی نظیر MIT و کالتک و استنفورد و آکسفورد صرفاً به علم و فنون خاص توجه نکرده‌اند چنانکه مثلاً MIT ، لیسانس «علوم پایه و علوم انسانی» یا لیسانس «مهندسی و علوم انسانی» ارائه می‌دهد که نیمه از درس‌ها در علوم انسانی و نیمه در علوم پایه یا مهندسی است (golshani,1385,1) پس از آن که طب جدید با تمرکز بر دیدگاه مکانیکی و باور به گسست میان علوم تجربی و علوم انسانی در جهان غرب دچار چالش شد ، مقدمات پیوند علوم انسانی و طب شکل گرفت (monajjemi,1385,1) نگرش نو به ماهیت علوم در جهان ، زمینه‌ای را فراهم ساخت تا علوم انسانی پزشکی<sup>۱</sup> در برنامه درسی برخی دانشکده‌های پزشکی جهان قرار گیرد . علوم انسانی پزشکی «یک حوزه بین‌رشته‌ای است که شامل علوم انسانی (ادبیات، فلسفه، اخلاق، تاریخ و دین، علوم اجتماعی (انسان‌شناسی، مطالعات فرهنگی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و هنر (تئاتر، فیلم و هنرهای بصری) و کاربردهای آنها در آموزش پزشکی و خود حرفه پزشکی است. اضافه شدن علوم انسانی به برنامه‌های درسی دانشکده‌های پزشکی دنیا از حدود سی سال پیش آغاز شد. در نهایت این امر با توسعه رشته‌های علوم انسانی در حوزه طب همراه خواهد بود که با به چالش کشیدن رویکرد زیست پزشکی، باعث الحاق علوم انسانی به بدنه‌ی طب مدرن خواهد شد.» (حدادگر:۱۳۸۵) ناکارآمدی طب مدرن در درمان بسیاری از بیماری‌ها، اندیشمندان عرصه پزشکی را متوجه «نقش علوم انسانی، در تحول پارادایمی طب» ساخت . (haghjyeh javanmard,1385)

جهان غرب پس از یک دوره گسستگی میان علوم تجربی و علوم انسانی امروزه دریافته که دانش پزشکی بدون توجه به علوم انسانی با چالش مواجه خواهد شد و برای رهایی از این گسستگی به سمت پیوند با علوم انسانی گام برداشته و تا مرحله تأسیس رشته ، پیش رفته است. جای افسوس خواهد بود اگر مفهوم حکمت که همواره در بنیاد دانش اسلامی قرار داشته و پیوستگی آن با علوم انسانی که خاستگاه تولید علم بوده است، امروزه در دانشگاه‌های ایران به فراموشی سپرده شود.

<sup>1</sup> Medical humanities

### ۳- توجه به میان رشته‌ها و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای

با توجه به رشد روزافزون رشته‌های تخصصی و غلبه تخصص‌گرایی، وحدت علوم در جهان معاصر، بدون توجه جدی به ضرورت «میان‌رشتگی» تحقق نخواهد یافت. تخصص‌گرایی و میان‌رشتگی نه تنها متناقض نیستند بلکه مکمل یکدیگرند (Zostak, 1395, 50) میان رشته‌ها باعث رشد و کمال و غنا و گسترش رشته‌های تخصصی می‌شوند و دامنه انتشار و کاربرد آن‌ها را افزون می‌سازند. فلسفه‌ی پزشکی، سلامت معنوی، سلامت اجتماعی، دین و سلامت، طب و ادبیات، تاریخ پزشکی، اخلاق پزشکی و ... می‌توانند در گستره‌ی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای پزشکی قرار گیرند. موارد زیر می‌تواند راهکارهایی پیشنهادی برای گسترش این پژوهش‌ها باشد:

الف) ایجاد کانون‌ها و مراکز تحقیقات علوم انسانی ب) ایجاد شاخه پژوهش‌های علوم انسانی در معاونت پژوهشی

پ) صدور مجوز و تسهیل در انتشار مجله طب و علوم انسانی با محورهای ادبیات و فرهنگ، جامعه‌شناسی، تاریخ، روان‌شناسی، علوم دینی، فلسفه (ت) تسهیل در برگزاری هم‌اندیشی‌ها و کارگاه‌های میان‌رشته‌ای.

### نتیجه‌گیری

جهان غرب پس از یک دوره گسست میان علوم تجربی و علوم انسانی، امروز نظریاتی را مبتنی بر لزوم پیوند این دو شاخه علمی ارائه می‌دهد و گذر از فلسفه‌ی دانش و دستیابی به فلسفه حکمت را به‌عنوان راهکاری آرمانی مطرح می‌سازد. آنچه امروزه با عنوان «پیوستگی علوم» در جهان علم مطرح می‌شود، در تاریخ علم و فرهنگ اسلامی بسیار دیرینه و بنیادی است هر چند طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی از نوع طبقه‌بندی ارسطو تأثیر گرفته، اما ویژگی وحدت‌گرا و آرمان‌گرای اندیشه اسلامی کاملاً در آن آشکار است. امید که جامعه علمی و دانشگاهی ایران بار دیگر فلسفه‌ی حکمت را که در تمدن اسلامی سبب تولید علم بوده احیا کند. در این میان به سبب فراگیری دانش پزشکی و نیاز روزافزون جامعه و از سوی دیگر به سبب چالش‌هایی که طب مدرن با آن روبروست، احیای حکمت اسلامی در دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور اهمیت زیادی می‌یابد. جامع نبودن دیدگاه مکانیکی طب که جسم بیمار را همچون ماشینی تصویری کند که پزشک به تعمیر آن می‌پردازد، پزشکی را به سوی پیوند پزشکی و علوم انسانی رهنمون گشته است. با تأکیداتی که امروزه در مورد «بومی‌سازی علوم انسانی» و «نقش بنیادی علوم انسانی در تمدن‌سازی و جهت‌دهی به علوم تجربی» در جامعه ایران صورت می‌گیرد، مقدمات یک خیزش علمی فراهم گشته است و دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور می‌توانند با بهره‌مندی از پیشینه حکمت‌واز رهگذر

ایجاد رشته‌ها یا گروه‌هایی همچون «علوم انسانی پزشکی»، توجه به رشته‌ها و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، ایجاد کانون‌ها و مراکز تحقیقات علوم انسانی، انتشار مجلات طب و علوم انسانی، برگزاری هم‌اندیشی‌ها و کارگاه‌های میان‌رشته‌ای و مدیریت و بازنگری دروس علوم انسانی و تدوین کتاب‌های درسی مناسب و گام‌های بسیار مؤثری در این خیزش عظیم بردارند.

تحقق اخلاق پزشکی نه تنها نیازمند آشنایی فراگیران و دانش‌آموختگان پزشکی با اصول باید و نبایدهای اخلاقی است بلکه به طور بنیادی نیازمند استواری پزشکی بر نگاه جامع به هویت انسان در جهان هستی است؛ هویتی که فراتر از یک واحد مادی به شمار می‌رود. جهان بینی و نگاه حاکم بردانش پزشکی است که رویکردهای اخلاقی را در این فضا بنیادی می‌سازد؛ بنابراین بدون تغییر این جهان بینی، آموزش هر اصلی؛ در لایه‌های سطحی باقی خواهد ماند.

اخلاق، گستره‌ای انسانی است که بدون داشتن تجربه‌های زیسته و ادراک مفهوم انسان و هستی و آشنایی و انس با تفکرات انسانی نمی‌توان به آن دست یافت. پیوند آموزش علوم انسانی و پزشکی در دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور باید با چنین نگاهی، احیاگر پزشکی انسان‌گرا گردد.



ژئوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- Afzali, A;Abdkhodaie, Z.(1393)*Descartes pineal Gland:The seat of the soul*.Journal of Philosophy,42 (1)19-38 [in persian ]
- Ebn Esfandiari, (1320) history of Tabarestan. Edited by: Abbas Eqbal, Tehran: khavar Library.-
- Ekhlas, E.(1395).*Ethical and Social Criticism of Biomedical Paradigm with emphasis on interaction between medical sciences and humanities* Strategic Culture,2 (35)31-77[in persian ]
- Esmith, A.S. (1980). Al-Muhazab fi teb ol-oyun of ebn Nafis. Tarikh ol-Uloom ol-Arabiya magazin
- Fadaee Iraqi, Gh, (1380), *A New Design in the Classification of Sciences*, Journal of Faculty of Literature and Humanities, 287-308. [in persian ]
- Farshad, M(1365) History of Science in Iran, Tehran: Amir Kabir, [in persian ]
- Golshani, M (1401). *The Revival of Philosophy in the Western Scientific Institutions in Recent s*. Researches of science and religion, research institute of humanities and cultural studies.171-181 [in persian]
- Haddadgar, A(1385), *Comprehensive Humanities Portal* [in persian ]
- Haghjogh javanmard, Sh, et al(1385), National Congress of Humanities. [in persian ]
- Hasani, H(1385) *The Relationship between Understanding and Explanation*Journal of School and University, 12 (47), 94-114 [in persian]
- Jamei, F; Akrami, M.( 1388). *union: or Substantial Distinction of Mind and Body in Descartes' Metaphysics*, Metaphysics, Faculty of Literature and Humanities, New Volume( 1, 2), 1-24[in persian ]
- Jamshidi, M.(1395),*Levinas and infinity:phenomenology of Ethical Experience*.hasti shenakht, 3. (1) 97-111[in persian ]
- Kalate Sadati, A (1400) *Medical student and proletariat experience*. Journal of Social Sciences of Allameh Tabatabai University, ( 95). 108-140. [in persian ]
- Khabazi konary, M Sebt(1395), , "Embodiment" in phenomenology of Husserl, Merleau-Ponty, Levinas Wisdom and Philosophy, 12 (3) 75-98 [in persian ]
- Kordi Ardekani,A.(1393) *The Influence of Philosophical Principles*Avicenna's Medicine , Humanities and Cultural Studies Institute, 4(2 )75-91, [in persian ].
- Larijani, F(1374) *A New Look at the Nature of Science*,rahyaft ( 9). [in persian ]
- Mahozi, R(1374) *Farabi and Ibn Sina's Approach to Science*, Journal of Interdisciplinary Studies,. 5, (3).37-51



- Moeini, Mansoure (1392). *Shokoh Negah: Review of literary theories* Tehran: publication of Academic center [ in persian]
- Mohaghegh, M (1352) *List of Razi's books*. Tehran: tehran University Press.
- Mohaghegh, M (1368) *Philosopher of Rey*. Tehran: Nashre ney. [in persian ]
- Monajjemi, A et al. (1385). *Human Sciences Congress*[ in persian ]
- Moradian, SA, Borzoui, Sa (1402) *Attitude of students towards continuing and future courses in Mashhad University of Medical Sciences*, 66( 2209-218. [ in persian ]
- Mostaqimi M, (1387), *Comparative Study of Ibn Sina's Theory on the Classification of Sciences*, *Theological Philosophical Research*, 10, ( 1)175-198. [ in persian ]
- Nasri A( 1383) *Elements of understanding in Gadamer's thought* *Journal of The Philosophy of Religion*.2 Article 3 pp. 55-65 [in persian ]-Nezami arozi A(1369)by Dr. Moin,M four articles, Tehran: Amir Kabir Publishing House, 10th edition.
- - Rabbani Golpaygani, A. (1395). *Phenomenology of Edmund Husserl*. *Islamic Theology*, (42)22-44.
- Safa, Z(1384) *History of Literature in Iran*, Tehran: Ferdows Publishing. [in persian ]
- Sajjadi, M(1360) *Classification of Sciences in Islamic Civilization*, Tehran: Kavian Printing House., [ in persian ]
- Salehi, A, ZOkai, M, (1398). . *Authority in Medical Practice: From Coercion to Empathy A Critical Ethnographic Study in Tehran* *Social Sciences Quarterly*. 26( 85)135-164
- Sarton, G(1346) *The History of Science*, Tehran: Amirkabir, Second Edition. [in persian ]
- 1- Sebti, S, Rahbarnia, Z, Khabazi Konari, M(1395) , *Philosophical Concepts of merloperthy*, *kimiayeh honar*5 ( 19) [in persian ]
- Shariat Panahi SM(1393), *MEDICIN and the Classification of Classification of sciences in Islamic civilization* *Culture and ISLAMIC Civilization*, 5( 14)33-50[ in persian ].
- Zar Peyma, Sh, Boozari Nejad (1395). Y, *Experimental and Positivist Research Criticism*, *Journal of Transformational of humanities Studies*, 4, ( 7)[in persian ]
- Zarrin Kub, A(1382) *Aristotle and Poetry*, Tehran: Amir Kabir. [in persian ]
- Zostak, R(2016), *Science Classification*, Tehran: Librarian Publishing, First Edition. [in persian ]